

جایگاه مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌المللی و جهانی

سید امین حبیبی^۱، دیدخت صادقی حقیقی^۲، کیهان برزگر^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

چکیده:

بحران تغییرات اقلیمی، تهدید نوین پیش روی بشریت و جامعه جهانی است، که منجر به پدید آمدن مفهوم امنیت زیست محیطی گردیده است. تحولات تاریخی، تکنولوژیک و هم چنین روند جهانی شدن و ظهور بازیگران فرادولتی به پیدایش مفهوم امنیت جهانی در مقابل امنیت بین‌الملل، منجر گشته است. پژوهش پیش رو با این سوال شکل گرفت که: امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌المللی و جهانی از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرضیه نگارندگان مبنی بر هم‌پیوندی هستی شناختی امنیت جهانی با امنیت زیست محیطی و اولویت دهی به مسائل زیست محیطی در امنیت جهانی و حاشیه‌ای بودن امنیت زیست محیطی در مسائل امنیتی در امنیت بین‌المللی، است. هر یک از دو مفهوم امنیت بین‌الملل و جهانی، نگرش متفاوتی نسبت به موضوع محیط زیست و مسائل پیرامونی آن دارند، که از هستی شناسی متمایز هر یک نشأت می‌گیرد. تمایز در شناسایی نوع مسائل امنیتی، تنوع در عناصر امنیتی، تفاوت در نگرش نسبت به عوامل تهدید و تهدیدزدا، از این جمله‌اند. می‌توان چرایی و چگونگی این تمایزها را در امنیت بین‌المللی با کمک رهیافت خردگرا و نظریه‌های لیبرالیسم، هم چنین در امنیت جهانی با کمک رهیافت هنجاری و نظریه سازه‌انگاری، بهتر و کاربردی‌تر تبیین نمود. تنوع و گستردگی در تصمیم سازی و اتخاذ استراتژی در سیاست جهانی نسبت به محیط زیست و تغییرات اقلیمی، ناشی از تمایز در جایگاه امنیت زیست محیطی در هر یک از دو رویکرد کلان امنیتی در روابط بین‌الملل است. این تحقیق بر آن است تا با تبیین حدود معنایی امنیت بین‌الملل و جهانی با امنیت زیست محیطی، به تعریفی کاربردی از هر یک از این مفاهیم دست یافته، هم چنین با بررسی هستی شناسانه هر یک از مفاهیم امنیت بین‌المللی و جهانی به صورت‌بندی مفهوم امنیت زیست محیطی بپردازد، تا بتواند به سوال اصلی پاسخ داده، و فرضیه خود را اثبات نماید.

واژگان اصلی: امنیت، امنیت زیست محیطی، امنیت بین‌الملل، امنیت جهانی، تغییرات اقلیمی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dasadeghi@yahoo.com

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

حوزه‌های مطالعات امنیتی بین‌الملل به واسطه‌ی تحولات بعد از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق گسترش یافت و دو سطح تحلیل فروملی و جهانی را به سطوح سنتی تحلیل، شامل سطح تحلیل منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی اضافه نمود. در کنار این تکامل، مفهوم امنیت نیز از مفهومی سخت و تک بعدی به مفهومی چند وجهی و نرم تحول یافت و در راستای این تحول شناختی، عناصر تهدید و تهدیدزدای جدیدی نیز، در برداشت نرم و چند بعدی از مفهوم امنیت مورد توجه قرار گرفتند. عنصر دولت به عنوان تنها عامل تهدید امنیت بین‌المللی و هم چنین تنها عامل تهدیدزدای آن، در کنار خود، عوامل تهدید و تهدیدزدای جدیدی، مانند بازیگران فرادولتی و غیر-دولتی، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و مردم نهاد، تکنولوژی و فضای مجازی، بازیگران فروملی و ... را جای داد. این تحولات تکاملی با خود مفاهیم التقاطی امنیتی مانند امنیت انسانی، امنیت سایبری، امنیت اقتصادی و هم چنین امنیت زیست محیطی^۱ را به وجود آورد. با تکرر عوامل و عناصر تهدید و تهدیدزدا و همین طور مفاهیم نوین امنیتی، کلان مفهوم امنیت جهانی^۲ در مقابل مفهوم امنیت بین‌الملل پا به عرصه وجود گذاشت. با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک در رشته-های علوم دقیقه، دانشمندان به نتایج مخرب فعالیت‌های مصرف‌گرایانه انسانی بر محیط زیست پی بردند و اثبات کردند برداشت بی رویه از محیط زیست به طور محسوس باعث فروسایبی آن می‌گردد. گر چه این تحقیقات از اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی آغاز شدند اما با فروپاشی جهان دو قطبی و پایان جنگ سرد توانستند در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و خود را مطرح کنند. از اوایل قرن بیست و یکم توجه سازمان‌های بین‌المللی و در پی آن دولت‌ها و سازمان‌های مردم نهاد بین-المللی به مسائل زیست محیطی جلب شد و نگرانی‌ها از افزایش حجم تخریب محیط زیست موجب شد تا فعالیت‌ها و کنش‌های بین‌المللی در این راستا قرار گیرد. مجموعه‌ی مسائل امنیتی شامل عوامل تهدید و بحران، ناشی از تخریب و فروسایبی محیط زیست که جوامع انسانی، امنیت انسانی، اقتصادی، سیاسی، بهداشتی و به طور کلی بشر را تهدید می‌کند، امنیت زیست محیطی قلمداد می‌گردد.

هر کدام از دو رویکرد بین‌المللی و جهانی از امنیت در روابط بین‌الملل، مانند تحولات

¹ Environmental Security

² Global Security

تاریخی و عناصر سازنده خاص به خود، نگرش متمایزی نسبت به مسائل امنیتی از جمله امنیت زیست محیطی دارند که ناشی از نگرش متفاوت هر یک، در مورد موضوع محیط زیست می‌باشد. در واقع هستی‌شناسی متفاوت مفاهیم امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی از مسائل امنیتی، برداشت منحصر به فردی را، از موضوع محیط زیست و بحران تغییرات اقلیمی، برای هر یک ساخته است. برداشت‌های متفاوت در این دو رویکرد مهم کلان امنیتی در روابط بین‌الملل، به غیر از ارزش مطالعاتی و تحقیقاتی، که منجر به شناسایی جایگاه امنیت زیست محیطی در هر یک از آن دو می‌گردد، به چگونگی و چرایی اتخاذ استراتژی‌ها و تصمیم‌سازی‌های متنوع سیاست بین‌الملل در قبال تغییرات اقلیمی و بحران گرمایش جهانی نیز، پاسخ می‌دهد. این تحقیق معطوف بر آن است تا حدود معنایی امنیت بین‌المللی و جهانی را با امنیت زیست محیطی، تبیین نموده، هم‌چنین به یک تعریف کاربردی از این مفاهیم دست یابد. از سویی دیگر به کمک رهیافت‌های خردگرا و هنجاری و نظریه‌های لیبرالیسم و سازه-انگاری با بررسی هستی‌شناسانه از دو مفهوم امنیت بین‌المللی و جهانی، به تبیین چرایی و چگونگی وجود این دو مفهوم در روابط بین‌الملل پردازد، تا بتواند مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی را صورت‌بندی کرده و جایگاه آن را در هر یک از این دو مفهوم، تبیین نماید. این تحقیق با کمک روش تبیینی-تحلیلی و به کمک کتاب‌ها و مقاله‌های روز، بر آن است تا به سوال اصلی خود یعنی: امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌المللی و جهانی از چه جایگاهی برخوردار است؟، پاسخ داده و فرضیه خود را مبنی بر هم‌پیوندی بیشتر مفهوم امنیت زیست محیطی با عناصر امنیتی در امنیت جهانی و تفاوت‌های هستی‌شناسانه آن با امنیت بین‌المللی، اثبات نماید.

۲. پیشینه تحقیق

منابع قابل‌تاملی در مورد بررسی ادبیات پژوهشی این تحقیق، به هر دو زبان فارسی و انگلیسی قابل‌دسترس است.

الف. منابع فارسی: ابتدا مقاله دکتر غلام رضا کریمی، تحت عنوان «ارزش‌ها و تهدیدات در گذر از امنیت بین‌المللی به امنیت جهانی»، در مجله حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۹، مورد بررسی قرار گرفت که به تفاوت‌های امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی پرداخته است و ارزش‌ها و

تهدیدهای ناشی از این شیفت پارادایمی را بیان کرده است. نکته حائز اهمیت، پرداختن حداقلی به موضوع محیط زیست و امنیت زیست محیطی و توجه بیشتر به مسائل حقوق بشری و امنیت انسانی در این مقاله است. پژوهش بعدی که مورد توجه قرار گرفت، مقاله‌ای با عنوان «تهدیدات اساسی در صلح و امنیت بین‌الملل»، نوشته دکتر امیر هوشنگ میرکوشش و همکاران، تابستان ۱۴۰۰ در فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، بود. این تحقیق به مسئله امنیت گروهی و انعکاسی بودن مفهوم امنیت، در پرتو پارادایم امنیت جهانی اشاره ویژه دارد. محمد عسگری نیز در مجله راهبرد در سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای با عنوان «مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی شدن» به نگرارش درآورده است که به تفصیل به مصادیق چرایی تبدیل مفهوم امنیت از بین‌الملل به جهانی پرداخته است. هم‌چنین شهروز ابراهیمی در سال ۱۳۷۹ در مجله سیاست دفاعی، تحقیقی با عنوان «تحول مفهوم امنیت از امنیت ملی تا امنیت جهانی» به نگرارش درآورده که به مسائل ماهوی این تحول و چستی امنیت جهانی پرداخته است. غلامرضا کریمی نیز در مقاله‌ای با عنوان «ارتباطات فرهنگی بین‌المللی و تامین امنیت جهانی»، در فصلنامه سیاست، در سال ۱۳۹۰ به مسئله هم‌پیوندی عناصر موسع با امنیت جهانی پرداخته و عنصر فرهنگ را به طور ویژه بررسی کرده است؛ که هر سه تحقیق فوق‌گام‌های ابتدایی و طریقه چیش تحقیق حاضر را رقم زدند.

ب. منابع لاتین: در زبان انگلیسی نیز، منابع مهمی هم‌چون، سایت مهم و معتبر «امنیت جهانی» که بیش از هزاران مقاله مرتبط با مفهوم امنیت جهانی دارد، قابل دسترس است. در این سایت می‌توان با جست و جوی دستی به منابع، مطالب و گزارش‌های راهبردی در مورد امنیت جهانی دست یافت که بسیار پر اهمیت هستند، از جمله مجموعه مقاله‌ها دکتر ادوارد کورکوران^۱، که به بررسی مفهوم امنیت جهانی به صورت موردی در مسائل سیاست بین‌الملل می‌پردازد. موسسه «رنڈز» نیز مقاله‌ی آنلاینی به نام «امنیت جهانی» نگرارش بنجامین سکز^۲، در سال ۲۰۲۰ ارائه کرده است که به مسائل پندمی کرونا، امنیت جهانی و حاکمیت دولت‌ها اشاره دارد. تاکید این مقاله، اهمیت توجهات زیست محیطی در زمینه امنیت جهانی است. سازمان ملل متحد نیز در سایت خود در بخش «کرانیکل»، که مقاله‌های مروری اشخاص معتبر جهانی را چاپ می‌کند، مقاله‌ای با عنوان، «امنیت بین‌الملل در مقابل امنیت جهانی» توسط دکتر سگون اوسیسانیا^۳، که

¹ Edward Corcoran

² Benjamin Sacks

³ Segun Osisanya

مسئول دفتر منازعات مسلحانه آفریقا در نمایندگی ژنو سازمان ملل متحد است، در سال ۲۰۱۹ منتشر کرده است. این مقاله به مسائل مرتبط با چرایی مفید بودن کاربرد مفهوم امنیت جهانی در ایجاد صلح جهانی در مقابل امنیت بین‌المللی می‌پردازد. انتشارات دانشگاه آکسفورد نیز مجله‌ای با عنوان «مطالعات امنیت جهانی» از ۲۰۱۶ منتشر می‌نماید که جیمز گسکارث^۱ به عنوان سردبیر در آن مشغول بوده و مقاله‌های فراوانی در این زمینه دارد. این دانشگاه کتابی نیز با همین عنوان و همکاری اساتید دانشگاه و مسئولیت گسکارث نیز منتشر کرده است. در این کتاب سیر مطالعاتی و پژوهشی امنیت جهانی در دهه‌ها منبع انگلیسی بررسی شده و ماخذ مناسب دست اولی از چستی و چگونگی مفهوم امنیت جهانی می‌باشد.

در نهایت بیشتر منابع مرتبط در دسترس، چه آن‌هایی که در بخش پیشینه بررسی شده‌اند و چه آن‌هایی که به دلیل سرعت خوانش، از آن‌ها چشم‌پوشی شده است، جایگاه و ارزش پر اهمیت امنیت زیست محیطی و بحران تغییرات اقلیمی را به نسبت نادیده گرفته‌اند. از این رو که بررسی آن‌ها به طور عمده معطوف به مسائل امنیتی هسته سخت (مضیق) بوده و مسائل امنیتی موسع مانند امنیت زیست محیطی را به صورت جامع، تبیین، تفسیر و تحلیل نکرده‌اند. از این رو خلاء بررسی تطبیقی مفهوم امنیت زیست محیطی در رویکردهای امنیت جهانی و بین‌المللی به عنوان پارادایم‌های مهم مطالعات امنیتی در رشته روابط بین‌الملل، ملموس بوده و وجود آن می‌تواند نیازهای منبعی و ماخذی در این حوزه را مرتفع ساخته و سوالات در باب چستی، چرایی، چگونگی، تمایز و کارکرد مفهوم امنیت زیست محیطی در این دو مفهوم و رویکرد در روابط بین‌الملل را، پاسخ دهد.

۳. تعیین حدود معنایی امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی با امنیت زیست محیطی

۳-۱. امنیت

کلید واژه ارزش محوری است که در طول زمان هیچ‌گاه تعریف مدون و یکسانی از آن ارائه نشده است اما می‌توان از دو منظر آن را سامان داد، یک، از منظر مفهومی، که ارتباط محکمی با خود امنیت دارد، یعنی مفهوم ارزش و دو، از منظر معرفت‌شناسانه که تعریفی عمل‌گرایانه‌تر به دست می‌دهد. از منظر ارزشی، هرگاه مجموعه‌ی ارزش‌های یک طرف که

¹ James Gaskarth

برخاسته از هویت و چیستی از تعریف خود است، با طرف دیگر در تضاد باشد و همه‌ی ارزش‌ها یا بخشی از آن در مقابل طرف دیگر به خطر بیافتد و احساس تهدید به وجود آید، در واقع امنیت طرف اول به خطر افتاده است (Preece, 2011: 14-15) اما از منظر معرفت‌شناسانه با بیان چه چیز نبودن و کجا نبودن امنیت و به دیگر سخن با مشی نفی‌ای و سلبی به تعریف امنیت می‌توان پرداخت؛ هر کجا و هر زمان که احساس ناامنی رخ دهد و تهدید وجود داشته باشد در آن جا امنیت حضور ندارد (Preece, 2011: 19-21)؛ در این دیدگاه، تهدید مترادف خواهد بود با ناامنی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعریف مدونی از کلید واژه امنیت وجود ندارد، این در حالی است که برداشت‌های پارادایم‌های مهم روابط بین‌الملل و روش مواجهه آن‌ها با امنیت می‌توانند نگاهی شفاف‌تر و واضح‌تر از نگاه روابط بین‌الملل نسبت به امنیت به دست دهند، که لازم است در ادامه به آن‌ها بپردازیم. دال مرکزی که نیازمند تبیین است، بررسی تفاوت مفاهیم امنیت بین‌الملل و امنیت جهانی است. این دو زیر مفهوم امنیت از نظر تاریخی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی با یکدیگر متفاوت و در مواردی متضاد هستند و هر یک از پارادایم‌های مهم روابط بین‌الملل مانند پارادایم واقع‌گرایانه، لیبرالیستی، سازه‌نگارانه و عرصه سیاست سبز، یکی از مفاهیم امنیت بین‌الملل یا امنیت جهانی را برای تبیین بهتر مسائل خود به کار می‌گیرند.

۲-۳. امنیت بین‌الملل

در پی ناکارآمدی مفهوم امنیت ملی برای تحلیل همه‌ی ابعاد امنیت، بعد از جنگ اول جهانی و گسترش هم‌بستگی امنیت داخلی با امنیت خارجی و هم‌چنین عدم توانایی تبیین حداکثری صلح توسط استراتژی‌های امنیت ملی به وجود آمد. در واقع امنیت بین‌الملل بر خلاف امنیت ملی بر این امر استوار است که امنیت یک کشور پیوند نزدیکی با امنیت سایر کشورها دارد (Sussex, 2017: 323). امنیت بین‌المللی دارای ارزش‌های متفاوتی با امنیت ملی، از جمله یکپارچگی حاکمیت دولت‌ها و بقا است و از وسعت بیشتری نیز برخوردار می‌باشد (Hough, 2021: 32-33). شاید بتوان چهار محور، گسترش روابط سیاسی و دیپلماسی، گسترش روابط اقتصادی، گسترش روابط فرهنگی، جلوگیری از جنگ و ارتقا صلح در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را، از اصلی‌ترین ارزش‌های مفهوم جدید امنیت (بین‌الملل) در مقابل مفهوم پیشین آن (ملی) دانست. اما هم‌چنان رقابت‌های اقتصادی، سیاسی،

فرهنگی و نظامی و رقابت بر سر توزیع ارزش‌های بین‌المللی مانند حفظ وضع موجود میان شمال و جنوب، سرچشمه‌های تهدید امنیت بین‌الملل قلمداد می‌شوند. در سیر تکاملی مفهوم امنیت بین‌المللی، با وجود افزایش برد نظریه‌های نواقع‌گرایی، دولت‌ها هم چنان، بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل بوده و بقا و آنارسی در ساختار، عامل اصلی عدم ثبات بین‌المللی، خودیاری و اتحادهای نظامی، عامل اصلی ثبات هستند.

۳-۳. امنیت جهانی

مفهومی گسترده، پیچیده و چند بعدی است که ناشی از تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و تحولات تکنولوژیک قرن بیست و یکم می‌باشد. بعد از پایان جنگ سرد و تحولات سیاسی - اقتصادی ساختاری، ناشی از فروپاشی بلوک شرق، تحولات علمی و تکنولوژیک جهانی، شامل اینترنت و فضای مجازی^۱ و فعالیت بیشتر سازمان ملل متحد در سال‌های انتهایی دهه ۹۰ و ابتدای قرن جدید میلادی، روند نوینی در فضای بین‌المللی ایجاد شد. این روند شامل بازیگری بازیگران جدیدی به جز بازیگران اصلی فضای بین‌الملل، یعنی دولت‌ها بود و تا حدی بازیگری آن‌ها را محدود می‌کرد. بازیگری بازیگرانی که عبارتند از؛ سازمان‌های بین‌المللی و فرادولتی^۲، شرکت‌های چند ملیتی^۳، سازمان‌های مردم نهاد منطقه‌ای و بین‌المللی^۴، تروریسم^۵، تکنولوژی^۶، حقوق افراد^۷، نهادهای زیر مجموعه سازمان ملل متحد مانند شورای حقوق بشر^۸، ساختار (برنامه) سازمان ملل متحد برای محیط زیست^۹ و نیز بانک جهانی^{۱۰} و اتحادیه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای جدید^{۱۱} (Western, 2016: 87). این تحولات و موارد مشابه دیگر که به اصطلاح زیر مجموعه مفهوم جهانی شدن^{۱۲} قرار می‌گیرند، با خود روندهای جدیدی نیز در فضای بین‌الملل و جامعه جهانی ایجاد کردند؛ از جمله آن‌ها تحول در مفهوم

¹ Internet and Cyber

² International Organization and Extra-State

³ Multinational Companies

⁴ INGO

⁵ Terrorism

⁶ Technology

⁷ Individual Rights

⁸ Human Rights Council

⁹ UNEP

¹⁰ World Bank

¹¹ Regional Alliances

¹² Globalization

امنیت است. مفهوم امنیت که تا قبل از این روند، دارای پوسته‌ی سختی بود و اغلب با کمک مفاهیم نظامی قابل تعریف بود و محدود به عناصری چون جنگ، منازعه، پیشرفت تسلیحاتی، جاسوسی، رقابت تسلیحاتی^۱، بلوک‌بندی نظامی^۲، قوای اتمی و قوای غیرمترعارف سنتی^۳، پایگاه‌های نظامی و موشکی و از این قبیل عناصر بود و تا حدودی هم مسائل فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شد، در عصر جهانی شدن با تعاریف نرم و موسع^۴ تبیین گردید (Osisanya, 2022:334).

امنیت موسع شامل عناصری گسترده و بدون مرز، مانند مهاجرت^۵، فضای مجازی، تروریسم، امنیت اقتصادی، زنجیره تولید کالا و مواد اولیه^۶، مسائل نوین مالی مانند ارزهای دیجیتال^۷، سلاح‌های بیولوژیک^۸، قومیت‌ها و اقلیت‌ها^۹، برهم کنش‌های فرهنگی، بیماری‌های اپیدمیک و پندمیک^{۱۰}، لابی و فضاسازی‌های سازمان‌های فرادولتی و غیره است. مفهوم پیشین و سنتی از امنیت را که مربوط به دوره جنگ سرد و پیش از آن است و اغلب شامل امنیت دولت‌ها می‌شود «امنیت بین‌الملل»؛ و مفهوم نوین از امنیت را که جنبه‌های بیشتر و گسترده‌تری در عوامل تهدیدزا و چه در عوامل تهدیدزدا دارند را «امنیت جهانی» می‌نامند که مختص دوران بعد از جنگ سرد و عصر جهانی شدن است.

۳-۴. امنیت زیست‌محیطی^{۱۱}

با مفهوم امنیت جهانی در پیوند بوده و در یک پیوستگی متقابل شکل می‌گیرند. از این رو که تهدیدات زیست محیطی به گونه‌ای مهم‌ترین عوامل تهدید کننده نظام بین‌المللی و امنیت جهانی امروز هستند و در روی دیگر، ارتقا و ثبات امنیت جهانی در گرو تامین اصلی‌ترین عامل تهدید کننده پیش روی نظام بین‌المللی، یعنی امنیت زیست محیطی می‌باشد

¹ Arm Race

² Military Blockade

³ NPW and Atomic Weapon

⁴ Expand

⁵ Immigrant

⁶ Product Production Chain

⁷ Digital Currencies

⁸ Biological Weapon

⁹ Ethnicity and Minorities

¹⁰ Pandemic and Epidemic

¹¹ Environmental Security

(Ohta,2012:12-13). تنها، مفهوم و نگرش امنیت جهانی است که می‌تواند به ثبات زیست محیطی کره زمین^۱ و احیای محیط زیست آن کمک کرده و ارتقا امنیت زیست محیطی را به ارمغان آورد. تبیین هم پیوندی امنیت جهانی با امنیت زیست محیطی در گرو تفسیر دال-های مرکزی این مفهوم در مقابل مفهوم امنیت بین‌الملل شکل می‌گیرد. مهم‌ترین بخش تفسیر دیالکتیک امنیتی معاصر، که میان تز و آنتی تز^۲ (امنیت بین‌الملل و ملی) و سنتز^۳ (امنیت جهانی) دوران پسا جنگ سرد شکل گرفت، در مباحث هستی شناسانه و معرفت شناسانه این مفاهیم قرار دارد. بیشتر مباحث هستی شناختی دو مفهوم امنیت جهانی و بین‌الملل، حول محور عاملی است که مفهوم امنیت در مواجهه با آن شکل می‌گیرد، یعنی عوامل تهدید و عوامل تهدیدزا. بیشتر مباحث معرفت‌شناختی نیز به مسائل برطرف کننده تهدید، یعنی عامل تهدیدزا می‌پردازند که چگونگی و چرایی هر کدام از فضاهای امنیتی (جهانی و بین‌الملل) را تبیین می‌کند. پس بهتر خواهد بود در تبیین هم پیوندی امنیت جهانی با امنیت زیست محیطی، به مسئله عوامل تهدیدزا و عوامل تهدیدزا در دو مفهوم امنیت جهانی و امنیت بین‌الملل بپردازیم. این گونه می‌توان تبیین کرد که کدام مفهوم کارایی بیشتری در ثبات و ارتقا امنیت زیست محیطی و احیای محیط زیست دارد.

۴. مبانی نظری

برای بررسی جایگاه امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌الملل و جهانی، لازم است به هستی‌شناسی امنیت بین‌الملل و امنیت جهانی بپردازیم. بخشی از مطالعات فرانتوری در رشته روابط بین‌الملل، رهیافت‌های رشته را به دو سطح کلان «خردگرا» و «هنجاری» متمایز می‌نماید که می‌توان برای فهم بیشتر از چرایی و هستی شناسی امنیت بین‌الملل و امنیت جهانی از آن یاری جست. فهم از چرایی دو مفهوم امنیت بین‌الملل و جهانی، نیاز اولیه برای شناخت چپستی آن‌ها بوده و فهم هستی شناسانه از آن‌ها در نهایت منجر به شناسایی جایگاه امنیت زیست محیطی در این دو مفهوم می‌گردد. هدف دیگر این بخش، بررسی دلایل وجود و نحوه گسترش این دو مفهوم در حوزه نظری روابط بین‌الملل است. در این تحقیق، نظریه‌های لیبرال

¹ Planet

² Thesis and Antithesis

³ Synthesis

از رهیافت‌های خردگرا برای بررسی هستی‌شناسانه امنیت بین‌الملل و نظریه سازه‌نگاری از رهیافت هنجاری برای بررسی هستی‌شناسانه امنیت جهانی، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. خردگرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل

خردگرایی در روابط بین‌الملل بر دیدگاه‌های اثبات‌گرا و «انتخاب عقلایی» استوار است که سه مفروض مشخص دارد: یک، کنش‌گران بین‌المللی موجودات عاقلی بوده که در پی تامین منافع خود هستند؛ دو، منافع کنش‌گران به صورت مشخص شکل می‌گیرد به گونه‌ای که تعامل اجتماعی بین آن‌ها نقشی در تکوین منافع نداشته و امور مادی همواره نقش اصلی را در تکوین آن‌ها بر عهده دارند؛ سه، کنش‌گران به دنبال تامین منافع خود به صورت حداکثری بوده و نظام بین‌الملل قلمروی تعامل کشورها بر سر منافع است (McGlinchey, 2022: 46-47). در واقع هدف خردگرایی بررسی بازیگران عاقل و بر اساس انتخاب عقلایی در چارچوب نظامی است که با وجود آنارشی می‌توان به همکاری محدود در آن، پرداخت. از این رو عموم نظریه‌های لیبرال در چارچوب خردگرایی قرار می‌گیرند.

نظریه‌های لیبرال؛ یا لیبرالیسم^۱ در روابط بین‌الملل معطوف به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها از ایده‌آلیسم^۲ تا نظریه‌های اقتصادی^۳ و از دموکراسی^۴ تا نظریه‌های حقوقی^۵ است که با اندیشمندانی از لاک^۶ تا ویلسون^۷ و از فوکویاما^۸ تا دوایل^۹ شناخته می‌شود. نگاه رهیافت‌های لیبرال به امنیت، همان طور که مفروض‌های آن با واقع‌گرایی متفاوت است، تفاوت‌های بنیادینی نیز دارد. با این پیش فرض که بازیگران در عرصه فراملی متعدد و متکثر هستند و کشورها یک‌پارچه نبوده و قوای درونی و متعدد، هدایت‌گر سیاست و سیاست خارجی آن‌ها، در عرصه بین‌المللی است (Jorgensen, 2021: 98)؛ نقش نیروی نظامی کاهش یافته و مفهوم قدرت نرم^{۱۰} اولویت یافته است (Beate, 2013: 190-191). موضوعات اقتصادی و

¹ Liberalism

² Idealism

³ Economical Theories

⁴ Democracy

⁵ Law Theories

⁶ John Locke

⁷ Woodrow Wilson

⁸ Francis Fukuyama

⁹ Michael Doyle

¹⁰ Soft Power

منافع ملی، مسائل عینی هستند که، مستقل از بازیگران شکل نمی‌گیرند و قابلیت چانه‌زنی و مذاکره دارند (Hovden, 2016: 173-175)؛ که در نهایت در اثر وابستگی متقابل^۱، روابط میان دولت‌ها به صورت بالقوه مسالمت‌آمیز و همکاری جویانه می‌ماند (Timofei, 2021: 64). رهیافت‌های لیبرال، تصویری متفاوت از امنیت را در مقابل واقع‌گرایی ارائه می‌کنند. در واقع، مفهوم امنیت بین‌الملل از این نوع نگاه و تحولات تاریخی دوران جنگ سرد و فضای بعد از آن، شکل می‌گیرد.

از منظر رهیافت‌های لیبرال، دولت‌ها، هم‌چنان بازیگر توانمند و اصلی در نظام بین‌الملل هستند که سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران فرادولتی، عرصه بازیگری صرف را از آن‌ها ربوده‌اند و به فضا سازی و بازیگری، می‌پردازند. دولت‌ها به طور سرشتی با موازنه قوا و جنگ به کسب امنیت نمی‌پردازند بلکه این قدرت‌ورزی است که آن‌ها را به این امر سوق می‌دهد و می‌تواند با همکاری^۲ و تعامل^۳ و وابستگی متقابل، فضای امنیتی با ثباتی را ایجاد نمایند. در کل، می‌توان نتیجه گرفت، رهیافت‌های لیبرال، تحولاتی را در نظام بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند که ناشی از تحولات تاریخی و تکنولوژیک است و نظام بین‌الملل را به گونه‌ای جدید به تصویر می‌کشند که نیازمند مفهومی جدید برای تبیین مسائل امنیتی خاص خود است تا منجر به خلق و بسط مفهوم امنیت بین‌الملل شود. رهیافت‌های لیبرال با کمک مفهوم امنیت بین‌الملل و عناصر ویژه‌ی آن به تبیین مسائل امنیتی نظام بین‌الملل از جمله امنیت زیست محیطی، می‌پردازند.

نولیبرالیسم؛ حاصل مناظره سوم نظریه‌های روابط بین‌الملل و شامل اقسام نولیبرالیسم مانند لیبرالیسم نهادگرا است، که از سنت لیبرالیسم گسترش یافته و تضادها و تفاوت‌هایی با سنت قبلی خود دارد اما در کنار آن مشابهت‌هایی نیز در تبیین مسائل داشته که موجب می‌شود در مطالعات امنیتی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، در کنار یکدیگر قرار گیرند. نولیبرالیسم، تحت تاثیر نظریه‌های نوکارکردگرایی^۴، فراملی‌گرایی و رژیم‌های بین‌المللی^۵، از لیبرالیسم

¹ Interdependence

² Cooperation

³ Interaction

⁴ Neo-Liberalism

⁵ Neo-Functionalism

⁶ International Regimes

منشعب، متشکل و ساخت‌مند گردید (Eagleton-Pierce, 2016:57). از این رو، نو لیبرالیسم نظریه‌ای در مورد ماهیت، نقش و کارکرد نهادهای بین‌المللی در روابط بین‌الملل است که تلاش می‌کند سه عنصر واقع‌گرایی و لیبرالیسم را با تحولات جدید، در هم آمیزد (Teeple, 2012:73) عناصری مانند: نقش مهم دولت‌های ملی و انگیزه قوی و قاطع به همکاری و در نهایت چگونگی و شیوه‌های تاثیرگذاری نهادهای بین‌المللی (پدیده جدید در نظام بین‌الملل) بر ترجیحات دولت‌ها و نظام بین‌المللی (Eagleton-Pierce, 2016:77) که به توجه بیش از پیش به مفهوم امنیت بین‌الملل و گستره و نفوذ آن اشاره دارد. با این حال هم چنان مفروض آن است که شکل دهندگان به نهادهای بین‌المللی و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، دولت‌ها هستند.

در نقد نظریه‌های (نو)لیبرال؛ در مطالعات امنیتی و مفهوم امنیت، سه محور اساسی وجود دارد: یک، این که هر دو نظریه لیبرالیسم و نولیبرالیسم، ذیل رهیافت‌های خردگرا (اثبات‌گرا) قرار می‌گیرند و دارای مبانی فرافرنظری^۱ یکسان هستند، در نتیجه در امر چرایی امنیت و چگونگی مسائل امنیتی، روش مشترکی را پی می‌گیرند. رهیافت‌های خردگرا، واقعیت بیرونی را اصل قرار داده و تصور می‌کنند این واقعیت بیرونی است که به نظرات، کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران و فعالان شکل می‌دهد و تاثیر می‌گذارد، از این رو تنها مسائل محسوس^۲ و محسوسات یک عامل تحریک برای کنش بازیگران و فعالان می‌باشد و غیر مشهودات^۳ و محسوسات (مسائل زیست محیطی) یا عامل تحریک و کنش نیستند و یا در صورت ادراک از اهمیت کمتری برخوردارند. از این رو است که تهدیدهای نظامی و اقتصادی در رهیافت‌های اثبات‌گرا از اهمیت بیشتری نسبت به تهدیدهای نرم مانند تهدیدهای مهاجرتی و تغییرات اقلیمی برخوردارند.

جنبه اعتقاد به وحدت علوم^۴ در روش شناسی^۵، در رهیافت‌های خردگرا (اثبات‌گرا) باعث می‌گردد این رهیافت‌ها نتوانند آن طور که باید خلل و فرج ناشی از تحولات نوپدید و

¹ Meta-Theory

² Perceptible

³ Inappreciable

⁴ The Unity of Science

⁵ Methodology

تحولات تکنولوژیک را، بر بدنه مسائل امنیتی، تشخیص داده و رفع نمایند. استراتژی‌ها و فرآیندهای وحدت‌گرا^۱، در روش شناسی رهیافت‌های خردگرا، نمی‌توانند با استراتژی که در عرصه میدان جنگ در سطح سیاست خارجی دو کشور گرفته می‌شود، به مواجهه با پدیده‌هایی هم چون تهدیدات فرهنگی، در جوامع پذیرای مهاجران و مهاجران تغییرات اقلیمی^۲، پرداخته و درک درستی از تهدید، و تبیین کارآمدی در اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌ها، برای آینده ارائه نمایند.

دو، هر دو نظریه لیبرال، نسبت به محیط زیست نگرش مشابهی دارند؛ لیبرالیسم تمایزی بین مفهوم محیط زیست و منابع طبیعی قائل نیست، یعنی محیط زیست که دارای ارزش ذاتی و حیاتی^۳ برای بستر سازی تمدن^۴ است و در لحظه عدم، بشر را با تهدید ذاتی مواجه می‌سازد با منابع طبیعی یعنی منبعی عظیم و به ظاهر لایزال که دارای ذخایر عظیم انرژی و مواد خام معدنی و بیوم^۵ است، یکسان انگاشته و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. در نتیجه صدمه به محیط زیست چه مستقیم (ناشی از برداشت و بهره‌برداری) و چه غیر مستقیم (آلودگی ثانویه و یا زندگی شهری زیست تخریب) از اهمیتی برخوردار نبوده و تنها محیط زیست از منظر جغرافیا^۶ و ژئوپلیتیک^۷ دارای ارزش انگاشته و جنبه کمی محیط زیست (منابع طبیعی) در لیبرالیسم مورد توجه است. نولیبرالیسم نیز، با کمی تمایز متصور است که محیط زیست به جز ارزش مادی و کمی خود دارای اهمیت ذاتی برای بشر نیز است، اما توسعه و پیشرفت^۸ کشورها و گسترش رفاه فردی و انسانی نیز دارای اهمیت است.

جنبه مخرب این منظر زمانی آغاز می‌گردد که ابتدا دولت‌ها بر اثر جهان شمولی ارزش رفاه فردی و انسانی، بر سر منابع و توسعه هر چه بیشتر به رقابت می‌پردازند، در نتیجه ارزش ذاتی محیط زیست مغفول مانده و ارزش کمی طبیعت دارای اهمیت می‌گردد و ثانیاً، اقتصاد

¹ Unitarian

² Climate Change Refugees

³ Inherent Value

⁴ The Foundation of Civilization

⁵ Beaum or Biome : سوخت ناشی از زیست توده مانند چوب

⁶ Geography

⁷ Geopolitics

⁸ Development

بازار آزاد^۱ جزو جدایی ناپذیر رهیافت‌های (نو)لیبرال است و ساختار اقتصاد بازار با خود مصرف‌گرایی و جامعه مصرفی^۲ را به ارمغان می‌آورد که منجر به فشار بر طبیعت می‌گردد. در نهایت، ساختار زنجیره تامین و تولید کالا مخصوص اقتصاد (نو)لیبرالی (نشأت گرفته از نظریه وابستگی متقابل) باعث می‌شود فشار کشورهای شمال (که آگاهی زیست محیطی^۳ دارند) نسبت به کشورهای جنوب (که از فقر آگاهی زیست محیطی رنج می‌برند) چه در تامین مواد خام و چه در تامین نیروی انسانی فضای استثماری را رقم زده و منجر به چپاول منابع طبیعی کشورهای جنوب و تخریب محیط زیست آن‌ها شوند.

سه، نظریه لیبرال، تنها با شناسایی نقش اصلی برای دولت‌ها به عنوان سامان دهنده و کنترل کننده فضای امنیتی بین‌المللی، حتی در صورت احتمال شناسایی تهدیدهای زیست محیطی به عنوان تهدیدی بین‌المللی نمی‌تواند به رفع موثر آن برآیند؛ زیرا تنها بازیگران زیست مخرب در سطح بین‌الملل، دولت‌ها نیستند و در کنار آن برای رفع تهدید نیز، تنها اقدام دولت‌ها در سطوح داخلی و خارجی، کارساز نخواهد بود. در مقابل نولیبرالیسم با اولویت دهی به نقش بازیگران فرادولتی و سازمان‌های بین‌المللی، سامان دهی و کنترل فضای امنیتی را مرهون فعالیت مشترک و همکاری همه‌ی فعالان و بازیگران فضای بین‌الملل می‌دانند اما درک درست از مشکل و تبیین صحیح از تهدید، لازمه اتخاذ استراتژی و سیاست پیش رو است. تبیین صحیح و درک درست از مشکل برای نظریه‌های نولیبرال مرهون برقراری موازنه بین دو پارامتر با اهمیت است که در مفروض‌های نظریه‌های نولیبرال به صورت پارادوکس جای دارد و به سختی می‌توان بین آن‌ها موازنه ایجاد کرد. این دو پارامتر شامل، ارزش ذاتی طبیعت و مفهوم توسعه می‌شود.

در مجموع، تحولات ناشی از فروپاشی جهان دو قطبی، تحولات تکنولوژیک و نیز افزایش اهمیت مسائل اقتصادی و وابستگی منافع، به پدید آمدن مفهوم امنیت بین‌الملل در روابط بین‌الملل کمک کرده و مفروض‌های نظریه‌های لیبرال، شامل توجه به قدرت نرم، وابستگی متقابل، نهادگرایی، هم‌گرایی اقتصادی و توجه به انتخاب عقلایی، به بسط مفهوم امنیت بین‌الملل منجر شد که عناصر مفهوم امنیت بین‌المللی و نوع بررسی این نظریه‌ها نسبت

¹ Market Economy

² Consumed Society

³ Environmental Consciousness

به مسائل امنیتی را تبیین نمود.

۴-۲. هنجارگرایی در نظریه‌ها روابط بین‌الملل

نظریه هنجاری از دهه ۷۰ میلادی در رشته روابط بین‌الملل وجود داشت اما با وقوع تحولاتی از جمله تشدید روند جهانی شدن احیا گردید. نظریه هنجاری با اولویت دهی به ارزش‌ها و مسائل هنجاری، به دنبال بایدها در مقابل هست‌ها در سیاست بین‌الملل است. از این رو نظریه هنجاری برخلاف رهیافت خردگرا (اثبات‌گرا)، که با آزمون حقایق با روشی تجربی به دنبال بررسی هست‌ها می‌باشد، با مشی فرااثبات‌گرا (غیرتجربی) به دنبال بررسی بایدها در سیاست بین‌الملل است (McGlinchey, 2022:25). مفروض‌های نظریه هنجاری، بر وجود عناصر غیرمحسوس و غیرمشهود در تعیین اموری مانند منافع و امنیت بازیگران، اهمیت ارزش‌ها، هویت‌ها و هنجارها در امر همکاری و منازعه در سیاست بین‌الملل، نقش عناصر بینادهنی در ایجاد پیمان‌ها و معاهده‌ها و هم‌چنین وقوع صلح و ثبات امنیتی در پی پایبندی بازیگران به هنجارها، استوار است. سازه‌انگاری با مفروض‌هایی چون یک، ساختار-های هنجاری و معنا محور به اندازه ساختارهای مادی واجد اهمیت هستند؛ دو، هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند؛ سه، کنش‌ها، کارگزار و ساختار به صورت متقابل تکوین می‌یابند و چهار، توجه به این امر که چگونه افکار، هنجارها و هویت‌ها، رفتارها را شکل می‌دهند (Steele, 2021:99). با نظریه هنجاری قرابت نزدیک داشته و می‌توان در فهم امر چرایی و هستی‌شناسی امنیت جهانی، به خوبی از این نظریه بهره‌جست.

نظریه سازه‌انگار یا سازه‌انگاری^۱، حاصل مناظره خردگرایی^۲ و بازتاب‌گرایی^۳ است. به گونه‌ای که نقدهای بازتاب‌گرایی بر مبانی فرانظری خردگرایی از یک سو و نقدهای خردگرایی بر تامل‌گرایی از سوی دیگر، باعث شد که سازه‌انگاری به عنوان یک رهیافت نظری بینابین^۴، ارائه گردد (McGlinchey, 2022:27-28). طیف گسترده سازه‌انگاران از دسته‌بندی مدرن^۵ و پست مدرن تا ساختارگرا^۶، سطح واحد^۱ و کل‌گرا^۲، دارای ابعاد مشترکی

¹ Constructivism

² Rationalism

³ Reflectivism

⁴ Intermediary

⁵ Modern

⁶ Structuralism

هستند: نخست روابط بین‌الملل به صورت اجتماعی در چارچوب دانش مشترک کنش‌گران جهانی، بر ساخته می‌شود (Cristol, 2019: 7-8) و در واقع روابط بین‌الملل بازتابی از ایده‌ها و انگاره‌های کنش‌گران و ملت‌ها است؛ دوم روابط بین‌الملل علاوه بر ابعاد مادی از ابعاد غیرمادی و انگاره‌ای نیز برخوردار است (Ahmad, 2022: 63) یعنی علاوه بر ساختارهای مادی مانند سرزمین^۳، ارتش^۴ و ثروت^۵، ساختارهای اجتماعی^۶، هویت^۷ و انگاره‌ها^۸ نیز مهم بوده و وجود دارند؛ سوم این که ساختارهای هنجاری، انگاره‌ها و معانی هستند که هویت بازیگران جهانی را شکل داده (Nwogbaga, 2022: 12) و از این رو منافع بازیگران از پیش تعیین شده و مسلم نبوده و در نتیجه هیچ یک از ساختار و کارگزار^۹ در تقدم هستی‌شناسانه نیستند بلکه هم‌زمان به یکدیگر قوام می‌بخشند. با وجود نگرش‌های گوناگون میان نظریه‌پردازان سازه‌انگار نسبت به چگونگی، تحلیل و فهم مفهوم امنیت و تبیین امنیت جهانی مانند: ونت^{۱۰}، اونف^{۱۱}، آدلر^{۱۲}، راگی^{۱۳}، کراچویل^{۱۴} و کنزنشتاین^{۱۵}، همگی به چهار مفروض اصلی معتقدند:

- تشکیک در وحدت علم؛ روش‌شناسی سنتی (وحدت علم) منجر به دسته‌بندی کلان اثبات‌گرایی در تحلیل و طبقه‌بندی نظریه‌ها می‌شود، اما نظریه‌پردازان سازه‌انگار به فرا اثبات‌گرایی و اعتقاد به مشی متفاوت در روش‌شناسی در علوم انسانی در مقابل علوم دقیقه معتقدند (Hoffman, 2017: 49). از این رو برای آن‌ها واقعیت‌های بیرونی می‌توانند سرمنشأ درک درونی داشته و مفروض «آنچه در ذهن است واقعیت

¹ Single Unit

² Holism

³ Territory

⁴ Military

⁵ Wealth

⁶ Social Structure

⁷ Identity

⁸ Ideas

⁹ Agent - Structure

¹⁰ Alexander Wendt

¹¹ Nicholas Onuf

¹² Emanuel Adler

¹³ John Gerard Ruggie

¹⁴ Friedrich Kratochwil

¹⁵ Peter Joachim Katzenstein

بیرونی را شکل می‌دهد و واقعیت بیرونی امر مسلم پیشینی نیست»، گزاره صحیحی می‌باشد. برای مثال، آن‌ها آناژشی را به عنوان امری مهم در تحلیل‌های امنیتی اثبات-گرا (به طور مثال رهیافت لیبرال)، چیزی می‌دانند که، بازیگران آن را بر ساخته‌اند و آناژشی امر پیشینی مسلم، نبوده است (Esparza Montenegro, 2022:41).

- دولت‌ها یکی از واحدهای تحلیل سیستم جهانی بوده و بازیگران متعدد دیگری نیز به بازیگری در سیستم جهانی می‌پردازند اما تعدد و میزان کنش و واکنش‌های دولت‌ها در عرصه بازیگری از دیگر بازیگران بیشتر است (Cristol, 2019:9).

- امنیت یک موضوع زمینه‌مند و منبعث از امور اندیشه‌ای و مادی به طور هم زمان است، از این رو هم محسوسات و هم غیرمحسوسات (محیط زیست) عوامل تهدید و تهدیدزدا امنیت هستند (Ahmad, 2022:66).

- امنیت جهانی یک کل واحد و منسجم نبوده (Hoffman, 2017:65) و از اجزا و عناصر متعدد و مشترک ناشی از بازیگران و هویت‌های مشترک و انگاره‌های بینا-ذهنی آن‌ها شکل می‌گیرد.

در یک بررسی اجمالی در مورد مفهوم امنیت در نظریه سازه‌انگاری می‌توان نتیجه گرفت این رهیافت بر آن است تا نشان دهد، ساختارهای هنجاری و فکری که به اندازه ساختارهای مادی مهم هستند، به رفتار کنش‌گران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد، دولت‌ها و دیگر بازیگران، شکل می‌دهند. برای سازه‌انگاران، مطالعه ساختارها^۱ بسیار مهم است (Hopf, 2001:28) زیرا هویت‌ها، الهام بخش منافع و سپس کنش‌ها و واکنش‌ها هستند، در نتیجه فهم این که چگونه ساختارهای غیر مادی هویت‌های کنش‌گران و مسائل امنیتی را مشروط کرده و شکل می‌دهند، دارای اولویت می‌باشد. این امر در بررسی مفهوم امنیت از منظر سازه-انگاری دارای اهمیت است، زیرا اجتماعات امنیتی ساختاری^۲ یا اجتماعات امنیتی، جزء جدایی ناپذیر از تحلیل امنیتی سازه‌انگاران هستند (McDonald, 2010:19-20) سازه-انگاران معتقدند امنیت جهانی مجموعه‌ای متشکل از ساختارهای بر ساخته شده توسط بازیگران در عرصه جهانی بوده و فهم آن‌ها از وضعیت حاضر و چگونگی آینده، قوام دهنده

¹ Structure

² Structural Security Communities

ثبات یا عدم ثبات امنیتی جهانی است (Esparza Montenegro, 2022: 42). هویت نیز خود عامل شناسا در چستی ساختارهای هر یک از بازیگران است (Hopf, 2001: 28). در واقع آنچه را که هویت تلقی می‌کند، بلوک‌های شکل دهنده به ساختارهای هر بازیگر است. از این رو امنیت یک مفهوم زمینه‌مند بوده و اگر قابلیت تبیین و معناشدگی در ساختار هر بازیگر را داشته باشد، مورد توجه و اهمیت آن بازیگر به عنوان موضوع و سوژه قرار می‌گیرد. به عبارتی این هویت است که به چستی مفهوم امنیت شکل می‌دهد. برای مثال برای اروپایی‌ها موضوع مهاجرت و مهاجران (زیست محیطی و جنگ‌زده) از اهمیت امنیتی برخوردار بوده و در زمره مطالعات امنیتی قرار می‌گیرد اما موضوع مهاجرت برای مناطق دور از بحران، موضوع امنیتی تلقی نمی‌گردد مگر این که ساختار امنیتی بازیگر آن را در دستگاه هویتی خود امنیتی تلقی کرده و به آن بها دهد. در نگاه سازه‌انگاران هر چه یک موضوع جهان شمول‌تر و هویت‌مندتر باشد امکان بسط پیدا کردن آن در مطالعات امنیت جهانی بیشتر است. سازه‌انگاران معتقدند معیاری برای سنجش یک عامل یا تهدید در امنیت جهانی وجود دارد که می‌تواند یک تهدید یا عامل را در همه‌ی ساختارهای امنیتی بازیگران به طور یکسان جای دهد و عامل محرک برای همه‌ی بازیگران باشد؛

الف. مشخص بودن قواعد و هنجارهای امنیتی سنتی؛ موضوعی است که به ذات امنیتی بوده و برای هر هویتی عامل تهدید محسوب می‌شود مانند امنیت ملی، جنگ و ... که اغلب در زمره تهدیدهای مضیق امنیتی قرار می‌گیرند (Hoffman, 2017: 66).

ب. تداوم تهدید و گستره تهدید؛ که مؤید تاثیرگذاری و گستره چالش‌های امنیتی است و منجر می‌شود یک عامل یا تهدید برای بازیگران بیشتری نقش هویتی بازی کرده و در ساختار امنیتی آن‌ها جای بگیرد، مانند بحران‌های اقتصادی (رکودهای جهانی و کاهش در عرضه و تقاضا) و نقض قواعد آمره یا نقض فاحش حقوق بشر (Cristol, 2019: 11).

ج. تهدیدها یا عوامل ویژه؛ مواردی هستند که هم از قواعد و هنجارهای سنتی پیروی می‌کنند و هم از تداوم و گستردگی بهره‌مند هستند. هم چنین به طور هم زمان دارای ذات هویتی می‌باشند (Nwogbaga, 2022: 21). اغلب این گونه عوامل یا تهدیدها، مسائلی هستند که گره زمین یا بشر را به طور جدی و همه شمول تهدید می‌کنند، مانند بیماری‌های پندمیک، جنگ‌ها یا تهدیدهای هسته‌ای، مخاطرات تغییرات اقلیم و ...

در نگاهی نقادانه، بر خلاف نظریه (نولیبرال) رهیافت‌های اثبات‌گرا، سازه‌انگاری به عنوان مهم‌ترین پارادایم برای تبیین امنیت جهانی در مقایسه با رهیافت‌های خردگرا، گزاره‌هایی ارائه می‌دهد که می‌تواند تبیین‌کننده تفسیری روشن از مفهوم امنیت جهانی بوده و نظریه‌پردازان سازه‌انگار با کمک مفهوم امنیت جهانی توانسته‌اند با سهولت بیشتری به تبیین مسائل امنیتی و طبقه‌بندی معضلات امنیت بشری بپردازند. در دیدگاه سازه‌انگاران افزایش اهمیت بازیگرانی غیر از دولت‌ها مانند سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، رسانه‌ها، تکنولوژی و فضای سایبر، شرکت‌های چند ملیتی و کارتل‌های بزرگ اقتصادی و ... هم چنین چند بعدی بودن امنیت که متشکل از ساختارهای اجتماعات امنیتی بر ساخته از بازیگران متعدد و توجه به عناصر نامحسوس و نامشهود امنیتی در کنار عوامل محسوس است؛ در شکل‌دهی به این اجتماعات امنیتی، از مهم‌ترین دال‌های مرکزی در تبیین چرایی انتخاب مفهوم امنیت جهانی هستند.

در واقع در نگاه سازه‌انگاران عامل اصلی عدم موفقیت مفهوم امنیت بین‌الملل در ارائه تبیینی روشن از امنیت، اتخاذ استراتژی‌های ناشی از آن و عدم توجه به عناصر نامحسوسی است که رهیافت‌های خردگرا از جمله (نولیبرال، نتوانسته‌اند به آن‌ها توجه کنند. این موارد عبارتند از عناصر امنیتی مانند: مهاجرت، رسانه، محیط زیست، انرژی‌های نو، فضای ماورای جو و در واقع توجه فراوان به مسائل مضیق امنیتی، رهیافت‌های خردگرا (اثبات‌گرا) را، از توجه به مسائل موسع امنیتی باز داشته است. هم چنین از نگاه رهیافت‌های واقع‌گرا، دولت به عنوان بازیگر اصلی و از دیدگاه رهیافت‌های لیبرالیستی، دولت به همراه سازمان‌های بین‌الدولی (سازمان‌هایی بیشتر با اهداف سیاسی-نظامی-اقتصادی مانند ناتو، سازمان تجارت جهانی و ...)، به عنوان عامل اصلی تهدید و تهدیدزدا امنیت، شناخته می‌شوند. در صورتی که با وقوع عرصه جهانی شدن و تحولات تاریخی و تکنولوژیک، بازیگران فرادولتی هم چون، رسانه‌ها، بازیگران فروملی، قومیت‌ها، تروریسم، فضای سایبر، شرکت‌های چند ملیتی و سازمان‌های بین‌المللی متعدد (بیشتر با اهداف بشری، فرهنگی و توسعه‌ای مانند یونپ، یونسکو^۱، شورای حقوق بشر و ...) و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، نیز به عوامل تهدید و تهدیدزدا برای امنیت جهانی بدل گشته‌اند.

از این رو برای تبیین بهتر وضع موجود و برای اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های کلان، جهت

^۱ UNESCO

حفظ ثبات امنیتی و رفع معضلات امنیتی نمی‌توان به وجود این بازیگران جدید با دیدی کم‌اهمیت، نگریست. سازه‌انگاران معتقدند این کنش‌ها و واکنش‌های برخاسته از بازیگران متعدد فضای جهانی است که اجتماعات امنیتی را بر اساس هویت و انگاره‌های هر یک از آن‌ها ساخته و در واقع امنیت جهانی، فضایی برساخته از این انبوه اجتماعات امنیتی است؛ بنابراین امنیت یک کل واحد منسجم نبوده و از سلول‌های کوچک و بزرگ متعددی ساخته شده است. از این رو تعاریف سستی هم چون قدرت، آنارشی، ثبات امنیتی، صلح، جنگ، تعارض، بحران و تهدیدهای امنیتی، تعاریف نوینی می‌یابند. در نتیجه مفاهیم پیشین مانند امنیت ملی و امنیت بین‌الملل اهمیت خود را تا حدودی از دست داده و تنها می‌توانند از نگاه آکادمیک و آموزشی، برای تعریف و شناسایی نظریه‌ها مورد استفاده قرار گیرند. در حالی که مفهوم متناسبی که بتواند فضای جدید را به خوبی تعریف و به روشنی تبیین نماید و برای این فضای امنیتی، استراتژی و سیاست متناسب اتخاذ نماید، مفهوم امنیت جهانی است. مفهومی که همه‌ی عوامل جدید مانند بازیگری بازیگران جدید، تحولات تکنولوژیک، عرصه جهانی‌شدن و ... را در خود جای داده و می‌تواند وضعیت حاضر را شناسایی و بازتعریف نماید.

در واقع اهمیت موضوع محیط زیست و تهدید تغییرات اقلیمی نزد مطالعات امنیتی سازه‌انگاران از مطالب فوق نشأت می‌گیرد اما موارد پیش رو نیز دارای اهمیت هستند؛

- محیط زیست از دیدگاه معیارهای سنجش عوامل تهدید در نگاه سازه‌انگاران، عاملی ویژه است (McCour, 2022: 185)؛ به دلیل این که در اصل هویت بازیگران و اجتماعات امنیتی را تهدید می‌کند چرا که مانند تهدیدهای مضیق ویژه مانند حمله‌های هسته‌ای، تهدیدها هستی و عدم بازیگران را نشانه رفته و برای همه‌ی بازیگران به عنوان تهدید اساسی و کلیدی وجودی، تلقی می‌گردد. در نگاه سازه-انگاران هر آنچه هویت (به تعریفی هستی و نیستی) را تهدید کند، بحران اساسی و تهدید اصلی تلقی می‌گردد. البته ممکن است برخی دولت‌ها به دلایل سیاسی یا حتی سطوح پایین دانش و اطلاعات، تهدیدهای محیط زیست و یا بازه وقوع تغییرات اقلیمی را دست کم گرفته باشند و تمرکز خود را به تهدیدهای دیگر معطوف کنند اما همان دولت‌ها نیز در هنگام وقوع تهدیدهای زیست محیطی در سطوح ملی (مانند آتش سوزی‌های ناشی از گرمایش جهانی یا وقوع تنش آبی) به

آن اولویت داده و نشان می‌دهند در صورت مسجل شدن بازه فوری تهدیدهای اقلیمی، به آن اولویت اصلی را خواهند داد.

- هم چنین تهدیدهای زیست محیطی از عامل تداوم و گستره تهدید نیز بهره‌مند هستند (Steele, 2021:88)؛ یعنی وقوع یک بحران زیست محیطی مانند آلودگی رودخانه (قضیه معدن طلای بایمیر در رود راین در اروپا)¹ یا فاجعه‌ی لایه ازن²، بازیگران دیگر را نیز مورد تهدید قرار داده و ملاحظات جغرافیایی و بُعد مسافت نمی‌تواند عامل بازدارنده‌ای برای آن باشد. از این رو وقوع تهدید، تهدیدی برای همه‌ی بازیگران است.

- از منظری دیگر به دلیل این که امنیت در نگاه سازه‌انگاران موضوعی زمینه‌مند می‌باشد و پیوندی محکم بین وجود طبیعت، ثبات محیط زیست و حیات و امتداد تمدن بشری برقرار است، موضوع محیط زیست برای همه‌ی اجتماعات امنیتی، موضوعی انگاره‌ای، هویتی و ذاتی بوده (Shannon, 2015:172) و از این رو قابلیت آن را دارد که به الفبای مشترک همه‌ی بازیگران، در تبیین مباحث امنیتی بدل گردد. وجود انبوه سیاست‌گذاری‌های زیست محیطی جهانی، می‌تواند مؤید این موضوع باشد. موضوع محیط زیست و تهدیدهای تغییرات اقلیمی اگر مهم‌ترین تهدید کننده و بی-ثبات کننده امنیت جهانی نباشند، به طور قطع از پر اهمیت‌ترین آن‌ها خواهند بود، از این رو حل و فصل بحران‌های زیست محیطی و اتخاذ استراتژی‌های مناسب در این راستا تنها با هم‌افزایی و مشارکت همه اجتماعات امنیتی و به طور هم زمان رخ خواهند داد.

- از منظر سازه‌انگاران نه ساختار تقدم هستی شناختی دارد و نه کارگزار، بلکه این دو به طور هم زمان به یکدیگر قوام می‌بخشند و شکل می‌دهند (Esparza Montenegro, 2022:44). تهدیدهای زیست محیطی به عنوان عامل تهدید ساختار هم می‌تواند به ساختار شکل امنیتی و یا همکاری جویانه داده و هم می‌تواند کارگزاران را به هم‌گرایی و یا واگرایی سوق دهد. وجود بازیگران گوناگون زیست

¹ Baie Mare Case

² Ozone Layer

محیطی و محیط زیست محور می‌تواند، ساختار را از تنش زیست محیطی خارج و شکلی زیست محیطی به آن دهد (ارزش محوری موضوع محیط زیست در ساختار) و وجود ساختاری محیط زیستی و ارزش محور، بازیگران محیط زیست محور و هم‌گرا را موجب خواهد گشت (کارگزار محیط زیست محور).

۵. صورت‌بندی مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت بین الملل و جهانی

در مفهوم امنیت بین‌المللی، دولت‌ها به عنوان نقش اول و هدایت‌گر فضای امنیتی در کنار نقش حاشیه‌ای سازمان‌های بین دولتی، به منازعه و همکاری می‌پردازند (Sosa, 2018:120). از طرفی خود، عامل مهم تهدیدگر محیط زیست نیز محسوب می‌شوند. مهم‌ترین دوران در تخریب‌ها و فرسایشی محیط زیست، دوران انقلاب صنعتی^۱ و افزایش قدرت دولت‌های ملی^۲ قلمداد می‌شود اما نیم قرن دوران جنگ اول جهانی تا پایان جنگ سرد، هم زمان با یکه تازی دولت‌های ملی و افزایش حاکمیت دولت‌ها، اصلی‌ترین سال‌هایی است که تاثیرگذارترین تخریب‌ها به محیط زیست وارد شده است (Sosa, 2018:123). رقابت‌های تسلیحاتی، بلوک‌بندی‌های نظامی، پیشرفت تکنولوژی نظامی و اقتصادی، باعث شد بیشترین توجه دولت‌ها به رقابت‌ها و پیشرفت‌های صنعتی و نظامی باشد و محیط زیست به مثابه منابع طبیعی^۳ قلمداد شود. این نگاه سبب شد محیط زیست به عنوان یک منبع لایزال طبیعی تلقی شده و قدرت‌ها آن را چپاول کرده و برداشت بی‌رویه انجام دهند. در این رقابت هر طرف که به ظن خود مقدار کمتری از محیط زیست برداشت می‌کرد در بازی برد و باخت با طرف مقابل قرار می‌گرفت. از نگاهی دیگر چون محیط زیست به مثابه منبعی طبیعی و تمام نشدنی تلقی می‌شد، هر گونه تخریب و فرسایشی ناشی از توسعه و پیشرفت اقتصادی بر آن، ناچیز و کم اهمیت قلمداد می‌گردید (Castro, 2017:192). از این رو دولت‌ها در واقع خود از عوامل تخریب و بی‌ثباتی امنیت زیست محیطی (عوامل تهدیدزا) بودند.

این دوران با بیشترین منازعات و جنگ‌ها هم زمان است. جنگ‌ها نیز از عوامل اصلی

¹ Industrial Revolution

² Nation-State

³ Natural Resources

تهدید امنیت زیست محیطی در این دوران هستند که شامل جنگ‌های جهانی، منازعات خاص دوران جنگ سرد (از جنوب شرق آسیا تا قاره آمریکا) و هم چنین جنگ‌های ناشی از فروپاشی جهان دوقطبی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی می‌شوند. فعالیت‌هایی نیز در این دوران جهت ارتقا و احیای محیط زیست توسط جامعه جهانی انجام گرفت، که مهم‌ترین آن‌ها منجر به توافقات، معاهدات و کنوانسیون‌های زیست محیطی مانند کنوانسیون استکهلم^۱ و رامسر^۲، شده‌اند (McBride, 2022: 95). بازیگر اصلی و تصمیم‌گیرنده در این فعالیت‌ها و طرف‌های اصلی و برگزارکننده نشست‌ها، تدوین معاهدات و قراردادها نیز، دولت‌ها بودند. از این رو در این دوران، اصلی‌ترین عوامل تهدیدزدا نیز خود دولت‌ها می‌باشند. در این برهه اغلب دولت‌ها، تنها از راه فشار گروه‌های ذی‌نفوذ، جوامع و جریان‌های زیست محیطی اولیه^۳ و مستندات و گزارش‌های محققان و دانشمندان زیست محیطی، احیا مسائل محیط زیست را در دستور کار خود قرار دادند. شرکت‌های چند ملیتی و سازمان‌های بین دولتی نیز در این دوران در تخریب محیط زیست و برداشت بی‌رویه از آن نقش داشتند. مانند انبوه شرکت‌های نفتی، دام پروری و هواپیمایی با بیشترین اکتشافات، جنگل‌زدایی و خطوط پروازی و حمل نقل و هم چنین فعالیت سازمان‌های بین دولتی مانند ناتو، ورشو، اتحادیه‌های اقتصادی و ... که در این دوران برای محیط زیست مخرب و خطرناک بودند. در مجموع در پارادایم امنیت بین-المللی، اولاً محیط زیست تهدید اصلی و حیاتی تلقی نمی‌شود، ثانیاً امنیت نظامی، اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی (امنیت مضیق) از اولویت بیشتری نسبت به امنیت زیست محیطی (امنیت موسع) برخوردار است؛ هم چنین اصلی‌ترین عوامل تهدیدزدا و تهدیدزدا، دولت‌ها هستند.

در مفهوم امنیت جهانی، به دلیل کاهش بازیگری مطلق دولت‌ها و محدودیت حاکمیت دولتی^۴، در کنار افزایش بازیگری بازیگران فرادولتی و سازمان‌های بین‌المللی، عوامل تهدیدزدا و عوامل تهدیدزدا مورد تحول قرار گرفتند (Saier, 2016: 324). این تحول از این منظر شکل گرفت که ابتدا توجه دولت‌ها نسبت به امنیت زیست محیطی و ارزش ذاتی محیط زیست^۵ بیشتر شد، قوانین و مقررات زیست محیطی داخلی، منطقه‌ای و جهانی شکل گرفتند و احزاب زیست

¹ Stockholm Convention

² Ramsar Convention

³ Early Environmental Waves

⁴ State Sovereignty

⁵ Environmental Inherent Value

محیطی^۱ گسترش یافته و در قدرت سهیم شدند (Reetta, 2014:112). از این رو بازیگری مخرب دولت‌ها تا حدودی کم شده و بیشتر تخریب‌ها از طرف دولت‌ها غیرمستقیم و قابل پیشگیری گشتند. در نتیجه اصلی‌ترین عامل تهدید محیط زیست کاهش یافت و دولت‌ها نسبت به تاثیرهای مخرب خود آگاهی پیدا کردند. در مقابل، عامل تهدید جدیدی نسبت به محیط زیست پدید آمد که با افزایش قدرت، نفوذ و وسعت شرکت‌های چند ملیتی همراه بود. توسعه تکنولوژیک و فضای سایبر نیز با ایجاد فضای مصرفی^۲، مد^۳، گردشگری غیرپایدار^۴ و ... از جمله عوامل تهدید جدید نسبت به محیط زیست محسوب شدند.

تروریسم نیز در کنار دیگر بازیگران فرادولتی از جمله عوامل تهدید نوین زیست محیطی در دوران جدید شناخته می‌شود که می‌توان به فعالیت‌های داعش در عراق و سوریه در تخریب جنگل‌ها و آلودگی آب‌ها اشاره کرد (Sussex, 2017:324). عوامل تهدیدزدا نیز در پارادایم امنیت جهانی گسترش یافته و از نفوذ و تاثیر بیشتری برخوردار شدند. از جمله پیدایش سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی مانند صلح سبز و اتحادیه‌های مردم‌نهاد زیست-محیطی^۵ (Gabrielson, 2016:267) که با فعالیت‌های مثبت و جریان سازی‌های آگاهی‌بخش به گسترش آگاهی زیست محیطی و جمع‌آوری مالی برای تحقیقات زیست محیطی، به ایجاد فشار بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی پرداخته‌اند. هم‌چنین تعمیق و توسعه نهادهای بین‌المللی زیست محیطی در سازمان ملل متحد مانند برنامه ملل متحد برای محیط زیست و افزایش اهمیت و کارایی سازمان‌ها و نهادهای زیست محیطی داخلی کشورها، عوامل تهدیدزدای جدید برای ارتقای امنیت زیست محیطی و احیا محیط زیست در عصر امنیت جهانی هستند. در مجموع پارادایم جهانی شدن با خود تهدیدها و عوامل تهدیدزدای جدیدی را برای امنیت زیست محیطی به وجود آورده است. تحولات ذکر شده با خود آگاهی زیست محیطی و افزایش رو به رشد و گسترده فعالیت‌های زیست محیطی دولتی و فرادولتی را در جهت ارتقا امنیت زیست محیطی و احیا محیط زیست به ارمغان آورده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت زاویه دید از منظر امنیت جهانی نسبت به مسائل امنیتی، موسع‌تر و

¹ Environmental Parties

² Consumable Space

³ Fashion

⁴ Unsustainable Tourism

⁵ Unions of Environmental NGOs

بیشتر معطوف به قدرت نرم است، از این رو قابلیت تبیین بهتر و همه جانبه‌تری، نسبت به مفهوم امنیت بین‌الملل، پیرامون مسائل محیط زیستی و امنیت زیست محیطی دارد. با توجه به این که تهدیدهای زیست محیطی و تغییرات اقلیمی از اصلی‌ترین عوامل تهدید کننده‌ی امنیت بشری^۱، به عنوان عنصر اصلی ساختار امنیتی مفهوم امنیت جهانی هستند. در واقع مفهوم امنیت جهانی نگاهی کارآمدتر و عملیاتی‌تر برای کسب ثبات و ارتقا امنیت بشری در قبال این‌گونه تهدیدها، نسبت به دیدگاه امنیت بین‌المللی، که عنصر اصلی ساختار امنیتی خود را امنیت دولت‌ها قرار می‌هد، می‌باشد.

نتیجه‌گیری

سوال و هدف اصلی این تحقیق بررسی جایگاه مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌المللی و جهانی می‌باشد. در ابتدا نیاز بود برای نیل به این هدف، به تعریف معنایی هر یک از کلید واژه‌های تحقیق یعنی، امنیت، امنیت بین‌الملل، امنیت جهانی و امنیت زیست محیطی پرداخته و حدود معنایی هر یک از امنیت بین‌الملل و امنیت جهانی با امنیت زیست محیطی را، تعیین نماییم. امنیت جهانی با توجه به در نظر گرفتن همه بازیگران (دولتی، فرادولتی و نهادهای بین‌المللی) به عنوان سیاست‌گذاران زیست محیطی جهانی، هم چنین گستردگی دیدگاه در عناصر تهدید و تهدیدزدا در امور امنیتی، و اولویت دهی به موضوع محیط زیست در مطالعات امنیتی خود، با امنیت زیست محیطی هم پیوند می‌باشد. در مقابل امنیت بین‌الملل با در نظر گرفتن بازیگری مطلق دولت‌ها در امور امنیتی، تبیین جامعی از عناصر تهدید و تهدیدزدا در مطالعات امنیتی خود نداشته است. هم چنین با اولویت دهی به مسائل امنیتی مضیق (مانند رقابت تسلیحاتی و جنگ‌ها) در مقابل مسائل امنیتی موسع (مانند بحران تغییر اقلیم)، موضوع محیط زیست را امنیتی تلقی نکرده و تنها با دیدگاه منابع طبیعی به موضوع محیط زیست توجه می‌نماید. سپس ضروری بود برای بررسی جایگاه امنیت زیست محیطی در امنیت بین‌الملل و جهانی، مبانی هستی‌شناسانه و چرایی هر یک از دو مفهوم امنیت بین‌المللی و جهانی را در نظریه‌ها روابط بین‌الملل، تبیین نماییم. برای تبیین این موضوع، رهیافت خردگرا و رهیافت هنجاری به عنوان معیار بررسی تعیین گردیدند.

¹ Human Security

با بررسی مبانی رهیافت خردگرا و جای‌گذاری مفهوم امنیت بین‌الملل در نظریه (نولیرال، هستی‌شناسی امنیت بین‌الملل، مبتنی بر اثبات‌گرایی، انتخاب عقلایی و اولویت-دهی به منافع، تبیین‌گرید و با بررسی مبانی رهیافت هنجاری و جای‌گذاری مفهوم امنیت جهانی در نظریه سازه‌انگاری، هستی‌شناسی امنیت جهانی مبتنی بر فرااثبات‌گرایی، توجه به ارزش‌ها و هنجارهای بین‌ذهنی و اولویت‌دهی به غیر محسوسات در مقابل محسوسات، تبیین‌گشت. از این رو، موضوع محیط زیست به عنوان مسئله امنیتی غیر محسوس (در مقابل مسائل امنیتی محسوس مانند جنگ) و تهدیدهای زیست محیطی به عنوان مسائل هنجاری در میان جامعه جهانی مطرح شد. هم‌چنین روش‌شناسی فرااثبات‌گرایانه در تبیین روش شناختی مسائل امنیتی زیست محیطی، امنیت زیست محیطی با امنیت جهانی مرتبط‌تر و هم‌پیوندتر بوده و با امنیت بین‌الملل دارای جنبه‌های افتراقی فراوان، می‌باشد.

در ادامه ضرورت یک صورت‌بندی متشکل، از امنیت زیست محیطی، برای تعیین جایگاه آن در امنیت بین‌المللی و جهانی، وجود داشت که برای ایجاد آن، می‌بایست به بررسی موضوع محیط زیست در قرن بیست و یکم می‌پرداختیم. با بررسی موضوع محیط زیست در این قرن، دو عامل بنیادین توسعه و تحولات تکنولوژیک و روند جهانی شدن، در تشکیل یک صورت متشکل از امنیت زیست محیطی نقش داشتند، زیرا با خود، افزایش توجه زیست محیطی و اولویت‌دهی به موضوع محیط زیست را در سطح جهانی به همراه داشتند. در واقع توسعه تکنولوژی و دستیابی به ابزار دقیق علمی در این قرن به دانشمندان کمک کرد تا تأثیرات بحران‌های تغییر اقلیم و گرمایش جهانی را بر جوامع بشری و جامعه جهانی، بیشتر و دقیق‌تر شناسایی و سنجش نمایند. هم‌چنین روند جهانی شدن که از ابتدای این قرن شدت یافته بود، به افزایش تمرکز به هویت‌ها، ارزش‌ها و معیارهای امنیت دسته‌جمعی و انعکاسی منجر گردید که با خود شناسایی گسترده‌تر از انواع متنوع تهدیدها، هم‌چون تهدیدهای مهاجرتی، فضای مجازی، زیست محیطی و ... را به همراه داشت. امنیت جهانی که به دو عامل تکنولوژی و جهانی شدن تکیه ویژه‌ای داشته و در تبیین خود از مسائل امنیتی آن بهره می‌جوید، جایگاه ویژه و پر اهمیتی را برای امنیت زیست محیطی قائل بوده و آن را هم‌سنگ تهدیدات ویژه مضیق هم‌چون جنگ‌های هسته‌ای برمی‌شمارد. با بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق به صورت اجمالی می‌توان بیان نمود: مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت

بین‌المللی، در مقابل تهدیدهای مضیق امنیتی به حاشیه رانده شده و امنیتی تلقی نمی‌شوند، موضوع محیط زیست تنها در قالب منابع طبیعی (منابع انرژی) قلمداد شده و دارای ارزش جداگانه‌ای نمی‌باشد. هم‌چنین دولت‌ها به عنوان تنها عوامل تهدید و تهدیدزدا در مسائل امنیتی، از توانایی لازم برای کنترل و پیشگیری بحران‌های اقلیمی و ارتقا امنیت زیست محیطی برخوردار نبوده‌اند اما در مقابل، مفهوم امنیت زیست محیطی در امنیت جهانی، به عنوان پدیده و عنصر نوین امنیتی که حیات بشری و امنیت جهانی را تهدید می‌کند قلمداد گشته و کنش-گران جهانی شامل بازیگران دولتی و فرادولتی (شامل سازمان‌های بین‌الدولی، تروریسم، فضای سایبر، رسانه‌ها و ...) به طور هم‌زمان عامل تهدید و تهدیدزدا در امور امنیتی برشمرده می‌شوند و از توانایی مناسبی برای همکاری از در حل و فصل بحران‌های زیست محیطی برخوردار بوده‌اند.

همچنین موضوع محیط زیست به عنوان بستری تمدن ساز برای بشریت، دارای ارزش ذاتی جداگانه محسوب می‌شود، از این رو امنیت زیست محیطی از جایگاه ویژه‌ای به عنوان عامل همگرا ساز بین جامعه جهانی در امنیت جهانی، تلقی می‌گردد.

منابع

- ابراهیمی، شهرزاد، (۱۳۷۹). تحول مفهوم امنیت از امنیت ملی تا امنیت جهانی، سیاست دفاعی، دوره ۹، شماره ۳۱.
- عسگری، محمد، (۱۳۸۱). مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی شدن، راهبرد، شماره ۲۴.
- کریمی، غلامرضا، (۱۳۸۹). ارزش‌ها و تهدیدات در گذار از امنیت بین‌المللی به جهانی، سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.
- کریمی، غلامرضا، (۱۳۹۰). ارتباطات فرهنگی بین المللی و تامین امنیت جهانی، سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲.
- میر کوشش، امیر هوشنگ، (۱۴۰۰). تهدیدات اساسی در صلح و امنیت بین‌المللی، پژوهش‌های سیاسی و بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
- Ahmad, Faqi, (2020) The Theory of Constructivism in International Relations, International Research Journal of Commerce and Law, Vol8, No10.
- Beate, Jahn, (2013) Liberal Internationalism: Theory, History and Practice, Palgrave, P190-191.
- Castro Pereira, Joana, (2017) Environmental issues and international relations, a new global disorder, Antigo, p 192.
- Cristol, Jonathan, (2019) Constructivism, Oxford Bibliographies, DOI: 10.1093/OBO/9780199743292-0061.
- Eagleton-Pierce, Matthew, (2016) Neoliberalism: The Key Concepts, Rutledge, P57.
- Esparza Montenegro, Zaira, (2022) Anarchy is What State Make of It: The Social Constructions of Power Politics, www.Academia/32831968.com, last visited 1 November 2022.
- Gabrielson, Teena, (2016) The Oxford Hand Book of Environmental Political Theory, Oxford, p267.
- Hoffman, Matthew, (2017) Norms and Social Constructivism in International Relations, Oxford, P49.
- Hopf, Ted, (2001) The Promise of Constructivism in International Relations Theory, International Security Journal, Vol23, No1.
- Hough, Peter, (2021), International Security Studies, Rutledge, p32-33.
- Hovden, Edward, (2016) The Globalization of Liberalism, Palgrave, P173-175.
- Jorgensen, Knud Erik, (2021) The Liberal International Theory Tradition, Springer, P98.

- McBride, James, (2022) How Green-Party Success Is Reshaping Global Politics, Council on Foreign Relation, <https://www.cfr.org/> Last updated May 5 2022.
- McDonald, Matt, (2010) Securitization and Construction of Security, European Journal of International Relations, Vol 14, No 4.
- McGlinchey, Stephen, (2017) International Relations Theory, E-IR, P78
- McGlinchey, Stephen, Gold, Dana, (2022) Constructivism, www.E-IR.com, Online Articles, last visited may 2022.
- Nwogbaga, David, (2022) A Comparative Analysis of Liberalism and Constructivism in International relations, www.Academia/320486015.com, last visited 9 November 2022.
- Ohta, Hiroshi, (2012) The Interlink age of Climate Security and Human Security: The Convergence on Policy Requirements, Prepared for Conference on “Climate/Security” At University of Copenhagen, Copenhagen, Denmark, 9 March 2012, Waseda University.
- Osisanya, Segun, (2022) National Security versus Global Security, UN Chronicle, <https://www.un.org/en/chronicle>, Last visited 8 November 2022.
- Preece, Jackson, (2011) Security in International Relations, University of London.
- Steele, Brent, (2021) Tactical Constructivism, Method, and International Relations, Taylor and Francis Pub, P88.
- Sussex, Matthew, Clarke, and Michael, (2017) National security: between theory and practice, Australian Journal of International Affairs, vol 71, no 5.
- Western, Jon, (2016) What is Global in Global Security Studies, Journal of Global Security Studies, Volume 1, Issue 1.
- www.GlobalSecurity.org, Article and Documents, Edward Corcoran.
- www.oxfordacademic.com, Jamie Gaskarth, articles.
- www.Rands.org, /people/s/sacks_benjamin_j.html, overview.
- www.UN.org, Chronicle, SegunOsisanya/en/chronicle/article/national-security-versus-global-security.